

روش واژه‌شناسی قطب‌الدین راوندی در شرح نهج‌البلاغه

سیدحمید موسوی*

مهدی مردانی (گلستانی)**

چکیده

قطب‌الدین راوندی از شارحان متقدم نهج‌البلاغه است که در تبیین کلمات امیرالمومنین (ع) توجه ویژه‌ای به واژگان غریب نهج‌البلاغه داشته و شرح خود را با رویکردی ادبی تالیف کرده است. مقاله حاضر کوشیده است تا به روش توصیفی-تحلیلی، روش لغوی قطب‌الدین راوندی در کتاب منهاج‌البراعه فی شرح نهج‌البلاغه را بررسی و نقش واژگان در فهم حدیث را تبیین نماید و چگونگی بهره‌گیری وی از ویژگی‌های این دست از متون نهج‌البلاغه را نشان دهد. قطب‌الدین راوندی در بیان معانی مفردات گاه با استناد به کتب لغت و گاه بدون استناد به دیدگاه لغویون و عمدتاً به صورت تقلیدی اقدام کرده و به مؤلفه‌هایی چون: گوهر معنایی، فروق اللغه، مترادف معنایی، معانی و واژگان اضداد، مشترک لفظی، ابدال در کلمات، ادغام و اعلال واژگان، توجه نشان داده و به تبیین معنای واژگان نهج‌البلاغه پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: شرح منهاج‌البراعه، قطب‌الدین راوندی، واژه‌شناسی، مفردات نهج‌البلاغه، غریب الحدیث.

* دانشجوی دکتری تخصصی، رشته علوم و معارف نهج‌البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)،
s.hamid.mousavii@gmail.com

** استادیار پژوهشکده علوم اسلامی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی،
mardani1400@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۰۹

۱. مقدمه

منهاج‌البراعه فی شرح نهج‌البلاغه، شرحی جامع، ترتیبی و با رویکرد ادبی است که به فراخور موضوعات نهج‌البلاغه، مباحث کلامی، تاریخی، فقهی را نیز مطرح کرده است. این شرح توسط سعید بن هبه الله راوندی، معروف به قطب‌الدین راوندی (متوفی ۵۷۳ ه.ق) در اواخر شعبان سال ۵۶۶ نگاشته شد. (منتجب‌الدین، ۱۳۶۶: ۶۸) لازم به ذکر است که عنوان «منهاج‌البراعه» اختصاص به شرح قطب‌الدین راوندی ندارد و میرزا حبیب‌الله خویی (متوفی ۱۳۲۴ ه.ق) نیز بدون اشاره به سابقه این عنوان، شرح خود بر نهج‌البلاغه را «منهاج‌البراعه» نامیده است (خویی، ۱۳۵۸: ۹/۱) که به جهت مبانی، روش و دامنه با شرح راوندی متفاوت است (همان، ۵/۱) رویکرد ادبی راوندی، از همان آغازین عبارات کتاب معلوم می‌گردد. وی در مقدمه شرح، از میان تمام ویژگی‌هایی که نهج‌البلاغه داشته است بر «الفاظ غریب» و شرح معانی عجیب آن اشاره کرده است و در حقیقت، به خواننده نشان می‌دهد که در این شرح، چه مطالبی را هدف گرفته است و رویکرد اصلی او چیست:

بدان، من درصدد شرح کافی بر کتاب هستم، نکته‌های لفظی و معنوی، ادبی و اصولی در هر فصل را بیان می‌کنم، و الفاظ غریب و معانی عجیب را تفسیر و به غوامض و نواذر سخن اشاره می‌نمایم، و معانی آن‌ها را با لفظی آسان ذکر کرده تا قسمت‌های مشکل استخراج شود. (راوندی، ۱۴۰۶: ۹/۱)

قطب‌الدین راوندی، علاوه بر احاطه بر دانش‌های حدیثی، ادیبی توانا بوده است، که نگارش آثار گران‌سنگی چون التعمیر فی التعریب، الاغراب فی الاعراب، شرح‌العوامل المائیه، غریب‌النهایه و نفثه‌المصدر را در کارنامه‌ی ادبی خود دارد. توجه به ویژگی‌های این آثار و جایگاه و اهمیت آن در بین متقدمان و متأخران به تحلیل بیشتر اثر وی کمک کرده و اهمیت این شرح را بهتر تبیین می‌کند. هم‌چنین وجود چنین پیشینه گسترده‌ای در ادبیات و اطلاعات عمیق وی در لغت، صرف، نحو و بلاغت، به او امکان ژرف‌نگری در جنبه‌های لغوی و ادبی نهج‌البلاغه را داده است. او در تمام شرح، به بیان نکات لغوی کلام حضرت پرداخته و از دانش‌های لغت، صرف، نحو و بلاغت به نحو شایسته در شرح سخنان امیرالمومنین (ع) بهره برده است. این ویژگی، چنان به شرح منهاج‌البراعه سایه انداخته است که دیگر ویژگی‌ها را تحت‌الشعاع قرار داده و به برجسته‌ترین خصوصیت آن تبدیل شده است. از این رو شایسته است تا با بررسی دقیق و جامع این موضوع، به تحلیل

روش قطب‌الدین راوندی در فهم واژگان نهج‌البلاغه پرداخته و از رهگذر آن بتوان برای فهم کامل‌تر کلمات امام(ع) بهره بگیریم.

۲. سابقه پژوهش

شایان ذکر است که پیشین از این درباره مقاله حاضر، پژوهش مستقلی انتشار نیافته است. تنها دو مقاله درباره شرح منهاج‌البراعه قطب‌الدین راوندی نگاشته شده است که یکی «قطب راوندی و شرح نهج‌البلاغه» اثر محسن قاسم‌پور و دیگری «روش‌شناسی شرح منهاج‌البراعه قطب‌الدین راوندی» تالیف رضا حاجیان است. در این دو اثر بصورت کلی به روش‌شناسی شرح منهاج‌البراعه قطب‌الدین راوندی پرداخته شده و در هیچ‌کدام، موضوع واژه‌شناسی قطب‌الدین راوندی مورد توجه ویژه نبوده و روش‌شناسی لغوی راوندی انعکاس نیافته است.

۳. نقش واژگان در فهم متون حدیثی

بر پایه مبنای پذیرفته شده، پس از آگاهی از درستی انتساب حدیث و درستی متن آن، مرحله‌ی نخست در فهم مراد معصوم از متون حدیثی، شناخت معنای واژه‌های به‌کار رفته در متن است. بدون گذار از این مرحله، دستیابی به مراد اصلی معصوم، ممکن نیست. واژه‌های به‌کار رفته در متن، می‌تواند گونه‌های متعددی داشته باشد و به صورت مفرد، ترکیبی و اصطلاحات، و به شیوه‌ی حقیقت، مجاز، کنایه، استعاره و ... استعمال شوند. برای فهم دقیق معنا و مدلول، می‌باید تمام این ظرافت‌ها، در کانون توجه قرار گیرد. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۷۱)

از این‌رو، شارحان متونی حدیثی همچون نهج‌البلاغه، باید به دانش‌های زبانی و در رأس آن‌ها، علم لغت، اشراف کامل داشته باشند. با توجه به این مهم، صاحب منهاج‌البراعه نیز در موارد فراوان، به بررسی معانی واژگان پرداخته است. از کوشش‌های مؤلف در معناشناسی واژگان نهج‌البلاغه، به‌خوبی برمی‌آید، که شارح در علم لغت، تبخّر داشته و به مباحث لغت‌شناسانه موجود در کتب لغت و استفاده‌ی ماهرانه از قواعد فقه‌اللغه، اشراف کامل داشته است.

۴. روش عمومی راوندی در شرح واژگان

شیوه‌ی متداول قطب‌الدین راوندی، در بیان معنای واژگان، آن است که بعد از آوردن متن نهج‌البلاغه، لغات مشکل و دیریاب متن را انتخاب و به شرح و توضیح کوتاه و بعضاً مفصل آن می‌پردازد. این روش، روش عمومی شارح در بیان واژگان بوده و در تمام شرح دیده می‌شود. شارح در بیان این واژگان، عمدتاً از کتب ائمه‌ی لغت و بدون استناد به نام لغویون و کتب ایشان استفاده می‌کند و در موارد اندک نیز، نام کتاب یا فرد لغوی را با واسطه یا بدون واسطه، نقل می‌نماید.

۱.۴ بیان معنای واژه با استناد به منابع

یکی از شیوه‌های قطب‌الدین راوندی در بیان معنای واژگان، شرح لغت به لغت با ذکر منبع مورد استفاده است. در این روش، گاه به نام لغت‌دان، همچون «فراء» (راوندی، ۱۴۰۶: ۶۴/۱، ۱۱۱، ۲۳۸، ۴۷۷، ۱۹۲/۲، ۱۹۷، ۳۷۵، ۶۰/۳، ۳۱۸، ۴۳۷)؛ «أصمعی» (همان: ۱۴۹/۱، ۲۳۱، ۲۱۶، ۳۳۵، ۱۲۴/۲، ۱۵۶، ۱۹۰، ۲۲۹/۳، ۲۹۶، ۴۴۰)؛ «ابن سکیت» (همان: ۱۰/۱، ۱۲۰، ۲۱۷، ۲۲۸/۲، ۵۹/۳، ۱۰۸، ۱۳۴، ۲۰۱، ۳۵۱، ۳۸۶)؛ «أبو عبید» (همان: ۲۴۰/۱، ۴۰۱، ۱۰۰/۲، ۱۸۹، ۲۲۹/۳، ۳۱۱، ۳۲۲)؛ «ثعلب» (همان: ۱۸۲/۲، ۲۲۲، ۳۰۱/۳، ۳۲۲)؛ «زجاج» (همان: ۳۱۴/۲، ۳۴۵/۳) و «جاحظ» (همان: ۲۶۸/۱، ۴۸۳، ۱۳۹/۲) اشاره دارد و گاه از نام صاحبان کتب لغت بدون ذکر عنوان تألیف چون «ازهری مؤلف تهذیب اللغه» (همان: ۳۰۶/۱، ۳۱۶، ۲۲۳/۲، ۹۷/۳، ۱۵۲، ۲۷۰، ۳۲۱، ۳۵۰)؛ «ابن درید مؤلف جمهره اللغه» (همان: ۱۹/۱، ۱۷/۲، ۲۲، ۱۲۴/۳، ۳۰۲)؛ «فراهیدی (خلیل) مؤلف کتاب العین» (همان: ۳۲/۱، ۱۲۳/۲، ۱۴۸، ۱۹۲، ۴۰۳، ۱۳/۳)؛ «جوهری مؤلف صحاح اللغه» (همان: ۳۱۳/۱) یاد می‌کند. به طور کلی، شارح در بیان مفردات، از کتب لغت بزرگ عصر خود بهره برده است؛ هرچند عمدتاً معنای واژگان را بدون استناد به مرجع آن ذکر می‌کند؛ لکن ردیابی عبارات مورد استفاده‌ی شارح در بخش واژه‌شناسی، ما را به این باور هدایت می‌نماید که شارح، از منابع مشخصی در لغت بهره برده است که علاوه بر کتبی که نام برده شد، می‌توان به منابعی چون «مقایس اللغه»، «المحیط فی اللغه»، «الفائق فی غریب الحدیث» و «أساس البلاغه» اشاره کرد. گفتنی است بیش‌ترین کتب لغت مورد استناد شارح به ترتیب: «صحاح اللغه»، «تهذیب اللغه»، «جمهره اللغه» و «معجم مقایس اللغه» بوده است که در تحلیل چرایی کثرت استفاده از

منابع ذکر شده می‌توان چنین گفت که شهرت علمی آثار فوق و نیز قدمت تاریخی و نزدیکی آنها به عصر معصومین با صبغی شرح‌نگاری راوندی - که بر بیان غوامض لغوی و ادبی نهج‌البلاغه بنا نهاده شده بود - سازگاری بیشتری داشت؛ خصوصاً آن که دو ویژگی یاد شده در همه تألیفات لغوی مورد استفاده راوندی به چشم می‌خورد.

مطلبی دیگر آن‌که، گاه شارح برای مستندسازی سخن خود، نام ارباب لغت را بی‌واسطه می‌آورد، لکن با جست‌وجوی عبارات نقل شده چنین به دست می‌آید که وی با واسطه و با استفاده از کتب لغت از آنان نقل کرده است. مثال‌های ذیل بخشی از این موارد است: شارح در شرح قسمت انتهایی عبارت: «فَسَوَّى مِنْهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ جَعَلَ سَفْلَاهُنَّ مَوْجاً مَكْفُوفاً وَ عَلِيَّاهُنَّ سَقْفاً مَحْفُوظاً وَ سَمَكاً مَرْفُوعاً بَغَيْرِ عَمْدٍ يَدْعُمُهَا» (رضی، بی‌تا: خطبه ۱) می‌گوید:

فراء در مورد قول خداوند که فرمود «آسمان‌ها را به وسیله ستون‌هایی که دیده نمی‌شوند خلق کرد» می‌گوید در این آیه دو قول وجود دارد، اول آن‌که خداوند آسمان‌ها را خلق کرد و آن‌ها را مرتفع ساخت بدون وجود ستون، در حالی که این خلقت و مرتفع‌ساختن نیازی به دیده‌شدن و یا بودن ستون خطی ندارد، و دوم آن‌که همانا خداوند آسمان‌ها را خلق کرد به وسیله ستون‌هایی که این ستون‌ها دیده نمی‌شوند (راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۶۴)

گفتنی است هر چند شارح، نام عالم لغوی (فراء) را می‌آورد، اما این نقل قول، به صورت غیرمستقیم بوده و ردیابی عبارت او ما را به کتاب تهذیب اللغه (ازهری، ۱۴۲۱: ۲/۱۵۰) رهنمون می‌نماید.

همچنین در عبارت «وَ قَدْ جَاءَهُ نَعْيُ الْأَشْتَرِ رَحِمَهُ اللَّهُ مَالِكٌ وَ مَا مَالِكٌ وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدًا وَ لَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا لَأَيَّرْتَقِيهِ الْحَافِرُ وَ لَأَيُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ» (رضی، بی‌تا: حکمت ۴۴۳) و در بیان معنای «نعی» می‌نویسد: «اصمعی گفته است که وقتی یکی از مردمان عرب که دارای قدر و منزلت است می‌میرد، سواری بر جلوی مردم در حال تشییع حرکت می‌کند و می‌گوید فلانی فوت شد یعنی خیر وفات او را بیان و آشکار می‌کند.» (راوندی، ۱۴۰۶: ۳/۴۴۰) که این بیان و نقل شارح از «اصمعی» از کتاب صحاح اللغه (جوهری، ۱۳۷۶: ۶/۲۵۱۲) بیان شده است.

نمونه دیگر شارح در بیان واژه «أخزیت» در عبارت: «وَ أَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ» (رضی، بی‌تا: نامه ۴۰) می‌گوید: «قول امام که فرمود:

و در امانت خیانت کرده‌ای»؛ یعنی در آنچه که در اختیار داشتی خواری و پستی را ظاهر کردی و لغویون می‌گویند: واژه «خزی» به کسر عین‌الفعل یعنی ذلیل و خوار و ناتوان شد و ابن سکیت گفته: در سختی و مشقت واقع شد و قرار گرفت (راوندی، ۱۴۰۶: ۳/۱۳۴)

این نقل قول دقیقاً از کتاب صحاح اللغه (جوهری، ۱۳۷۶: ۶/۲۳۲۶) اخذ شده است. البته شارح در موارد متعدد نیز از کتب لغتی که از آن‌ها استفاده مستقیم برده است یاد کرده و بیان معنای واژگان را مستند به نام کتاب و قول ایشان می‌نماید. برای نمونه در بیان واژه‌ی «سدما» در عبارت: «وَاللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَأَعْقَبَتْ سَدْمًا» (رضی، بی‌تا: خطبه ۲۷) می‌گوید: «و روایت شده است «سدما» یعنی با تعجب و تحیر و در کتاب صحاح اللغه آمده است السدم یعنی پشیمانی و اندوه و گفته‌اند مرد پشیمان و اندوهگین». (راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۲۱۷)

وی در بیان واژه‌ی «ربانی» در عبارت: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ» (رضی، بی‌تا: حکمت ۱۴۷) می‌نویسد:

ازهری گفته ایشان صاحبان علم هستند یعنی کسانی که عمل می‌کنند به آنچه می‌دانند و اصل واژه از کلمه «رب» است، ایشان پرورش یافتند و آموخته شدند به دانش‌های کوچک و بزرگ؛ و حرف الف و نون برای مبالغه در نسبت به آن اضافه شده است (راوندی، ۱۴۰۶: ۳/۳۲۱)

۲.۴ بیان معنای واژه بدون استناد به منابع

بخش عمده واژه‌شناسی راوندی، در قالب شرح لغت به لغت و بیان معنای آن‌ها، بدون استناد به قول لغویون و کتب لغت بوده است. چنان‌که بررسی ۳۱۸ مورد از اشارات لغوی وی - که به صورت جست‌وجوی واژگانی عبارات راوندی در منابع کهن واژه‌شناسی رخ داده است - حکایت از آن دارد که عمده نقل‌قول‌های لغوی وی به صورت تقلیدی و بدون استناد به کتب لغت بوده است. برای نمونه، وی در تبیین واژه «فطرت» به عبارتی استناد کرده است که عیناً در کتاب تهذیب اللغه موجود است (نک: راوندی، ۱۴۰۶: ۳۰۳/۱)؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۲۲۲/۱۳) و یا در شرح واژه «خاسئه» عبارتی دارد که دقیقاً در کتاب جمهره اللغه آمده است (نک: راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۳۹۸ و ابن درید: ۱۹۸۸: ۲/۱۰۹۶؛) و یا در توضیح

واژه «القماء» جمله ای آورده است که عیناً در کتاب المحيط فی اللغه ذکر شده است (نک: راوندی، ۱۴۰۶: ۲۱۳/۱ و صاحب، ۱۴۱۴: ۶۰/۶) ^۱ لکن نکته حائز اهمیت آن است که در نگره عالمان اسلامی پیشین، نظام ارجاع‌دهی به شیوه امروزی وجود نداشته است و ایشان جز موارد اندک به ذکر منابع خود نمی‌پرداختند، مخصوصاً زمانی که سخن مورد نظر، با مذهب لغوی، روایی، تفسیری و یا کلامی ایشان سازگار و هماهنگ بوده است، از این رو، شرح منهاج‌البراعه راوندی نیز در چنین فضایی تدوین یافته است و عدم ارجاع به منابع لغت مورد استناد، امری رایج و متداول محسوب می‌گردیده است.

مثال‌های ذیل، بخشی از موارد بدون استناد شارح است: در عبارت: «... لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَاتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَاجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَاقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ...» (رضی، بی‌تا: خطبه ۱) تنها به سه واژه اشاره کرده و آن را لغت به لغت و بدون توضیحی اضافی، این‌گونه بیان می‌کند: «معنای واژه «بدل» یعنی تغییر داد و جایگزین نمود و «الميثاق» یعنی پیمان و گرفتن پیمان و «واتر» یعنی پشت سر هم آمدن و تبعیت کردن». (راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۷۷)

هم‌چنین در معنای عبارت: «وَدَبَّ وَدَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ» (رضی، بی‌تا: خطبه ۷) به معنای واژگان پرداخته و می‌نویسد: ««دب» به معنای رفتن و حرکت به صورت آرام و لطیف و غیر محسوس است و «درج» به معنای حرکت بسیار و محسوس در میان ایشان». (راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۱۵۲)

هم‌چنین شارح در بیان واژگان عبارت: «وَأَنَابَ إِلَيْهِ مُؤْمِنًا وَخَنَعَ لَهُ مُدْعِنًا» (رضی، بی‌تا: خطبه ۱۸۲) می‌گوید: «و «اناب» یعنی بازگشت و «خنع» یعنی خوار و فروتن شد و «المدعن» به معنای خوار و فروتن است». (راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۱۸۵) و بالاخره در شرح کلمات عبارت: «أُيُّهَا النَّاسُ لِيرِكُمُ اللَّهُ مِنَ النُّعْمَةِ وَجَلِيلٍ كَمَا يَرَاكُمْ مِنَ النُّعْمَةِ فَرَقِينَ إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفًا...» (رضی، بی‌تا: حکمت ۳۵۸) به‌طور مختصر می‌نویسد: ««النعمه» یعنی مجازات و «فرقین» یعنی در حالت ترس و «الاستدراج» به معنای گرفتن با فریب است». (راوندی، ۱۴۰۶: ۳/۴۰۳)

۵. مؤلفه‌های واژه‌شناسی قطب‌الدین راوندی

دستیابی به معنای صحیح واژگان، در فهم متون حدیثی از جمله نهج‌البلاغه تأثیر بسیاری دارد. از همین رو، مفسران قرآن کریم و شارحان متون حدیثی، تبیین و تحلیل‌های خود را

با توجه به ویژگی‌های زبان عربی از جمله اشتقاق، ترادف، تضاد و ترکیبات سامان داده‌اند. قطب‌الدین راوندی نیز شرح خود را با اهتمام به همین ویژگی‌ها بنا نهاده و در جای‌جای آن به نکات مرتبط در قالب بررسی گوهر معنایی، فروق اللغه، ترادف معنایی، تضاد معنایی، مشترکات لفظی، ابدال در حروف و کلمات، ادغام و اعلال اشاره داشته است. گفتنی است مؤلفه‌های واژه‌شناسی در شرح راوندی از بسامد متفاوتی برخوردار بوده است و او در این مسیر از شیوه‌ی یکسانی بهره نگرفته و لزوماً در تمامی واژه‌ها، اقدام واژه‌پژوهی مشابهی نداشته است، بلکه بنا به اقتضای متن برای واژگان تبیینی خاص ارائه داده است.

۱.۵ ذکر گوهر معنایی واژگان

هر واژه ممکن است معانی استعمالی متفاوت و گونه‌گونی داشته باشد. این معانی مختلف، گاه با هم قرابت دارند و گاه کاملاً از هم دورند. لکن معانی استعمالی معمولاً به یک یا دو معنای اصلی بازمی‌گردند. خاستگاه واحد معانی استعمالی متفاوت، ما را به روح معنایی لفظ نزدیک می‌کند. مقصود از روح و گوهر معنا، مفهوم اولی و بسیطی است که به شکل‌های گوناگون درآمده و در قالب مصادیق متعدد عرضه شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۸۰) در این میان، بعضی از لغویان همچون احمد بن فارس (قرن ۴ هـ.ق) نسبت به بیان اصول لغوی اهتمام ورزیده و کتاب معجم مقاییس اللغه خود را بر اساس گوهر معنایی واژگان سامان داده است.

یکی از نکات مهم در روش واژه‌شناسی قطب‌الدین راوندی، توجه به اصل لغوی یا گوهر معنایی واژگان است. برای نمونه شارح در عبارت: «نَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ» (رضی، بی‌تا: خطبه ۱) و در بیان گوهر معنایی واژه «نشر» آن را به معنای وسعت‌دادن و پراکندن می‌آورد و تبیین کرده که اصل آن از بازکردن و پخش کردن کتاب گرفته شده که آن هم بر ضد پیچیدن و جمع کردن کتاب است. (راوندی، ۱۴۰۶: ۱/ ۳۹) وی همچنین در عبارت: «... وَ لَكِنَّ كُلُّ غُدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ...» (رضی، بی‌تا: خطبه ۲۰۰) ضمن بیان معنای کلمه «فجر» به فسق و دروغ و بدی، به گوهر معنایی آن نیز اشاره کرده و اصل کلمه را از واژه «میل» به معنای خواستن و متمایل شدن به چیز یا شخصی معرفی می‌نماید. (راوندی، ۱۴۰۶: ۲/ ۳۱۶) وی در عبارت: «فَكَأَنَّهُمْ فِي ارْتِبَالِ الصِّفَةِ صَرَعَى سُبَاتٍ جِيرَانٌ لَا يَتَأَسُّونَ» (رضی، بی‌تا: خطبه ۲۲۱) نیز واژه «سبات» را به معنای خواب گرفته و اصل کلمه را به معنای راحتی و آسایش دانسته و در جهت تأیید کلام خود به آیه قرآن نیز اشاره می‌کند.

(راوندی، ۱۴۰۶: ۲/۳۷۲) و بالاخره در عبارت: «وَأَوْسَعَتْ يَدًا حَافِرَهَا لِأَضْغَطِهَا الْحَجَرُ وَالْمَدْرُ» (رضی، بی‌تا: نامه ۴۵) و در شرح فعل «ضغط»، ضمن بیان معنای آن، به گوهر معنایی آن اشاره کرده و اصل کلمه را از شدت و سختی و تنگی معرفی می‌کند. (راوندی، ۱۴۰۶: ۳/۱۵۰، ۱/۱۴، ۲/۱۲۴)

۲.۵ توجه به تفاوت معنایی لغات (فروق اللغه)

یکی از علومی که زبان‌شناسان عرب از دیرباز به آن توجه داشته‌اند، دانش فروق اللغه است. این دانش بر این باور استوار است که در واژگان عرب، الفاظ کاملاً مترادف وجود ندارد؛ یعنی هر واژه، وضع و جعل ویژه‌ای دارد که هم‌پوشانی معنی آن با معانی دیگر را بر نمی‌تابد. بنابراین اگر چه معانی الفاظ، گاه به هم نزدیک بوده، قرابت دارند، هر لفظ ظرافت و بار معنایی خاصی دارد که آن را از واژه‌های نزدیک به خود تمییز می‌بخشد. (صالح، ۱۳۷۹: ۲۹۵) دانستن تفاوت‌های ظریف میان واژگان خصوصاً در زبان عربی، ما را در فهم مرز دقیق مفردات، یاری می‌دهد و موجب درک کامل و فراگیر معنای کلمات می‌شود.

از این رو در شرح منهج البراعه نیز در مواردی برای تبیین بهتر کلمات نهج‌البلاغه به بحث فروق لغوی پرداخته شده است. مثال‌هایی که در ادامه می‌آید شواهدی از کوشش قطب‌الدین راوندی در این مجال است. برای نمونه ایشان در عبارت: «نَحْمَدُهُ عَلَى مَا أَخَذَ وَ أَعْطَى وَ عَلَى مَا أُبْلِى وَ ابْتَلَى» (رضی، بی‌تا: خطبه ۱۳۲) بین دو کلمه «أبلى» و «ابتلى» تفاوت قائل شده و می‌گوید که واژه «أبلى» در خصوص اعطای نعمت‌ها و بخشش‌های الهی، از قبیل کثرت و فراوانی مال و سلامتی و جوانی به کار می‌رود و واژه «ابتلى» در خصوص اعطاء و فرود بلاها، مشکلات و معضلات از جمله بیماری، فقر و پیری به کار می‌رود. (راوندی، ۱۴۰۶: ۲/۵۲)

وی همچنین در عبارت: «وَنَسْتَعِينُ بِهِ اسْتِعَانَةَ رَاجٍ لِفَضْلِهِ مُؤْمِلٍ لِنَفْعِهِ» (رضی، بی‌تا: خطبه ۱۸۲) در بیان فرق لغوی «رجاء» و «أمل» می‌گوید، که این دو کلمه از جهت معنایی با هم نزدیک هستند، جز آن‌که کلمه اول دلالت بر آروزی ثواب در آخرت دارد و کلمه دوم مربوط به نعمت‌های دنیایی است. (راوندی، ۱۴۰۶: ۲/۱۸۴) این قول شارح در برخی از کتب لغت نیز اشاره شده است. (زمخشری، ۱۹۷۹: ۱/۳۴۱) شارح، در عبارت: «وَوَيْبِنَ مُثَبَّتٍ فِي الْكِتَابِ فَرَضُهُ وَ مَعْلُومٍ فِي السُّنَّةِ نَسْخُهُ وَ وَاجِبٍ فِي السُّنَّةِ أَخْذُهُ» (رضی، بی‌تا: خطبه ۱) نیز بین «فريضة» و «واجب» تفاوت معنایی قایل شده و کلمه‌ی اول را اخص از کلمه‌ی دوم و

در امور شرعی می‌داند در حالیکه «واجب» می‌تواند هم در امور عقلی باشد و هم در امور شرعی (راوندی، ۱۴۰۶: ۱ / ۹۰) که همین معنا در کتب لغت نیز دیده می‌شود. (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۱۸)

۳.۵ بیان مترادف معنایی واژگان

از جمله مباحث مهم در واژه‌پژوهی، شناخت مترادف‌های معنایی است. در مبحث مترادف، با کلماتی مواجه هستیم، که در ذات معنا دارای اتحاد و یکسانی‌اند، هرچند در ظاهر الفاظ متفاوت باشند؛ از این رو در تعریف مترادف گفته شده است: "دو لفظ مفرد که اصالتاً و به طور مستقل و به یک اعتبار و در یک محیط زبانی بر یک معنای حقیق دلالت می‌کند، مترادف نامیده می‌شوند"؛ (پرچم و شاملی، ۱۳۸۹: ۳۱-۵۸) مانند کلمه‌ی انسان و بشر که در لفظ متفاوت، اما در معنا متحدند. قطب‌الدین راوندی، در شرح منهج‌البراعه نیز به این ویژگی توجه داشته و در موارد مختلف، مترادفات معنایی واژگان را بیان کرده است. گفتنی است که شارح برای بیان مترادف معنایی واژگان از الفاظی چون «اخوان»، «بمعنی»، «لفظاً و معنی»، «ایضاً»، «مثل» و «مثلاً» بهره‌جسته است.

برای نمونه وی در عبارت: «لَكَيْلًا يَتَّخِذُ مِنْهَا رِيَاشًا» (رضی، بی‌تا: خطبه ۱۰۹) دو واژه‌ی «الریش» و «الریاش» را به معنای «لباس تفاخر و تکبر» معنا کرده و مترادف معنایی و لفظی آن را با واژگان «البس» و «اللباس» بیان می‌کند. (راوندی، ۱۴۰۶: ۲ / ۱۱۶) و یا در عبارت: «وَوَحَّ عَنْهُمْ الضِّيقَ وَالْأَنْفَ يَبْسُطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ» (رضی، بی‌تا: نامه ۵۳) واژه «الضیق» را مترادف با واژگان «الفقر» و «سوء‌الحال» می‌داند. (راوندی، ۱۴۰۶: ۳ / ۱۹۶) ایشان همچنین در عبارت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلَا مَخْلُوفٌ مِنْ نِعْمَتِهِ وَلَا مَا يُوسِ مِنْ مَغْفِرَتِهِ» (رضی، بی‌تا: خطبه ۴۵) سه واژه‌ی القنوط و الخيبة و الیأس را، مترادف و به معنای ناامیدی می‌داند. (راوندی، ۱۴۰۶: ۱ / ۲۶۱).

۴.۵ بیان معانی و واژگان اضداد

یکی دیگر از ویژگی‌های روش قطب‌الدین راوندی در واژه‌شناسی، بیان معانی و واژگان اضداد است؛ وی این ویژگی را به دو شیوه در شرح منهج‌البراعه انعکاس داده است: در شیوه اول، شارح به معانی متقابل یک کلمه، اشاره کرده و در برخی موارد، به گزینش معنای

صحیح کلمه پرداخته است. برای نمونه، وی در شرح عبارت: «وَإِنَّ الْمُصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ وَإِنَّهُ قَبْلَكَ وَبَعْدَكَ لَجَلَلٌ» (رضی، بی‌تا: حکمت ۲۹۲) و در بیان معنای واژه «الجلل»، به معنای متقابل آن اشاره کرده و در یک معنا، آن را امر عظیم و بزرگ و در معنای دیگر، آن را امر سبک و کوچک شمرده است. (راوندی، ۱۴۰۶: ۳/۳۸۸)

وی همچنین در عبارت: «وَ نَظَمَ بِلَا تَغْلِيْقِ رَهَوَاتٍ فُرَجِيهَا وَ لَاحَمَ صُدُوْعَ أَنْفِرَاجِيهَا» (رضی، بی‌تا: خطبه ۹۱) در بیان معنای کلمه «الرّهوه»، تصریح داشته است که این واژه دارای دو معنای متقابل است؛ هم به مکان مرتفع و بلند اشاره دارد و هم به مکان پست و پایین (جایی که آب به سوی آن جاری می‌گردد). (راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۳۸۸) و یا در عبارت: «وَ أَسْهَرَ التَّهْجُدُ غِرَارَ نَوْمِهِ» (رضی، بی‌تا: خطبه ۸۳) در بیان معنای واژه «تهجد» می‌آورد: این کلمه، هم به معنای خواب و هم به معنای شب‌زنده‌داری است. وی در ادامه، معنای صحیح را از میان معانی اضداد برگزیده و اشاره کرده که در این فراز، معنای دوّم، یعنی شب‌زنده‌داری مقصود است. (راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۳۳۸، ۳/۳۰۰)

اما در شیوه‌ی دوم، شارح برای یافتن معانی کلمه و روشن شدن مقصود آن، به معرفی کلمات متقابل و اضداد پرداخته و سعی دارد تا با توجه به قاعده «تعرف الاشياء باضدادها»، معنای کلمه را با کلمه مقابل آن تبیین نماید. برای نمونه، شارح در تبیین معنای واژه «بعد» در عبارت: «الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ» (رضی، بی‌تا: خطبه ۱) به معنای مقابل آن یعنی «قرب» اشاره کرده و آورده است: «البعد ضد القرب». (راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۲۸) و یا در عبارت: «بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَ حَيَاتٍ صُمِّ» (رضی، بی‌تا: خطبه ۲۶) می‌گوید: «وَ الْخُشُونَةُ ضِدُّ اللَّيْنِ» (راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۲۰۷)؛ یعنی خشونت معنای متقابل نرمی و لطافت است. او همچنین در بیان عبارت: «انْتَفِعُوا بِالذِّكْرِ وَ الْمَوَاعِظِ» (رضی، بی‌تا: خطبه ۸۵) می‌نویسد: «فَالذِّكْرُ نَقِيضُ النَّسِيَانِ» (راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۳۶۵)؛ یعنی ذکر نقیض و مقابل فراموشی است و بالاخره شارح در عبارت: «وَ الْبِطَانَةُ دُونَ النَّاسِ» (رضی، بی‌تا: خطبه ۱۱۸) «بطن» و درون هر چیزی را خلاف و در مقابل «ظهر» و صورت و آشکار آن چیز می‌داند و می‌گوید: «بِطَانَةُ الثَّوْبِ خِلَافُ ظَهَارَتِهِ». (راوندی، ۱۴۰۶: ۲/۲۴، ۳/۱۳۶)

۵.۵. اهتمام به مشترکات لفظی

الفاظ کلام عربی، مانند بسیاری از زبان‌ها، گاه چند معنا دارند و این واژه‌های چند معنایی که مبحث "اشتراک لفظی و معنوی" را در علم اصول و بحث "ایهام" را در ادبیات پدید

آورده‌اند، گاه به علت نداشتن قرینه‌های معین، فهم متن را بر پژوهنده دشوار می‌سازند. (مسعودی، ۱۳۹۲: ۲۱۲) فهم این نکته که کدام یک از معانی ذکر شده برای واژه، مورد نظر گوینده است، از ویژگی‌های مهم در تفسیر قرآن و یا شرح احادیث است که مفسران و شارحان به تبیین آن اهتمام داشته‌اند. چرا که انتخاب نابجای یکی از معانی الفاظ مشترک، فهم ما را از مراد کلام، ناقص و یا در مواردی منحرف می‌گرداند.

قطب‌الدین راوندی در شرح نهج‌البلاغه، به این موضوع توجه داشته و در تعیین معنای مشترکات لفظی در عبارات نهج‌البلاغه اهتمام ورزیده است؛ هر چند گفتنی است خود او به اشتراک لفظی لغات در موارد مورد نظر تصریح نکرده است، اما بررسی ابعاد بیان او پژوهشگر را به توجه خاص به این مقوله وا می‌دارد. از جمله راوندی در ذیل خطبه‌ی ۱۹۲ نهج‌البلاغه و در تفسیر معنای کلمه «الاغواء» در آیه شریفه: «قَالَ رَبِّ بِمَا أُغْوَيْتَنِي لِأُزَيِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر/۳۹) می‌نویسد:

درباره معنای «اغواء» اقوالی وجود دارد: ۱. اغوای اول و دوم، بمعنای گمراه کردن است. یعنی: خدایا، همان‌طوری که مرا گمراه کردی، من هم آنها را گمراه خواهم کرد. این قول صحیح نیست، زیرا خداوند، کسی را از دین گمراه نمی‌سازد. ۲. هر دو اغوا بمعنای ناامید کردن است. یعنی: همان‌طوری که مرا از رحمت خود مأیوس کردی، آنها را از رحمت تو مأیوس خواهم کرد. ۳. یعنی همان‌طوری که مرا از راه بهشت گمراه کردی، من هم آنها را با دعوت به معصیت، گمراه خواهم کرد. ۴. یعنی تو مرا به سجده آدم تکلیف کردی و من بواسطه این تکلیف، گمراه شدم. بنابراین، ترک سجده آدم را گمراهی و تکلیف خداوند را «اغواء» نامیده است. (راوندی، ۱۴۰۶: ۲/۲۳۹)

وی در عبارت: «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ» (رضی، بی‌تا: خطبه ۱۵۰) واژه «بصائر» را جمع «بصیره» دانسته و برای آن سه معنا ذکر کرده است. او این واژه را مشترک لفظی و در معانی «حجّت»، «سپهر» و «خون» می‌داند و برای هر کدام از معانی، توجیهاتی در فهم عبارت آورده است. (راوندی، ۱۴۰۶: ۲/۸۳) چنان که در کتاب الصّحاح نیز می‌خوانیم: «واژه‌ی «بصیرت» به معنای دلیل و حجّت، تیزبینی و دوراندیشی در چیزی و قسمتی از خون است (که اشاره بر شکاری است که خونس ریخته شده) و هم‌چنین زره و سپهر آهنین و فولادی است». (جوهری، ۱۳۷۶: ۲/۵۹۲)

او همچنین در ذیل عبارت: «وَوَلَقَّتِ اللَّاسْتِغَاثَةَ بُصْرَةَ الْحَفْدَةِ وَالْأَقْرَبَاءَ» (رضی، بی‌تا: خطبه ۸۳) می‌نویسد: «واژه «حفده» دو معنا برای آن ذکر می‌کنند: معنای اول، همراهان و

خدمت‌کاران و معنای دوّم، فرزند فرزند (نوه)». (راوندی، ۱۴۰۶: ۱/ ۳۳۶) شارح در عبارت: «فَلَا تَوَازَرُونَ وَلَا تَنَاصِحُونَ وَلَا تَبَادُلُونَ وَلَا تَوَادُّونَ» (رضی، بی‌تا: خطبه ۱۱۳) نیز دو معنا برای فعل «لا توازرون» بیان کرده و یکی را به معنای این که هیچ فردی سنگینی و یا گناه دیگری را به دوش نمی‌گیرد دانسته و در دوّمی «وزر» را به معنای پناهگاه گرفته است. (راوندی، ۱۴۰۶: ۹/ ۲)

۶.۵ توجه به ابدال در کلمات

یکی از مباحثی که در علم لغت و واژه‌شناسی مورد بحث قرار گرفته است، بحث ابدال و تغییر در کلمه است. ابدال ممکن است در حروف و یا در حرکت کلمه باشد؛ از این رو در تعریف آن گفته اند: «الإبدال، إقامة حرف أو حركة مكان حرف و حركة مع الإبقاء على سائر احرف الكلمة؛ ابدال یعنی قرار گرفتن یک حرف یا حرکت به جای حرف یا حرکت دیگر با ابقای دیگر حروف کلمه». (نایل احمد، ۱۴۲۰: ۹) شناسایی این ویژگی، در تشخیص صحیح معنای واژه، دارای اهمیت فراوانی است و به همین خاطر قطب‌الدین راوندی نیز نسبت به آن اهتمام ویژه داشته و در جای جای شرح خود، بدان اشاره دارد. البته این بحث در شرح منهج‌البراعه دارای گونه‌های مختلفی است که در یک دسته بندی به دو قسم ذیل قابل تقسیم است: الف) ابدال در حروف ب) ابدال در حرکت.

۱.۶.۵ ابدال در حروف

یکی از اقسام ابدال، تغییر در حروف است که گاه موجب تغییر در معنای واژه می‌گردد. از این رو، شارح نیز، نسبت به این موضوع، توجه نشان داده و سعی نموده است تا در واژه‌شناسی کلمات، نسبت به این دست از ابدال‌ها و تغییرات احتمالی آن در معنای واژگان دقت فراوان مبذول دارد. برای نمونه وی در عبارت: «يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ» (رضی، بی‌تا: خطبه ۳) می‌نویسد: «و القضم الاكل بأطراف الاسنان، و الخضم بالفم كله و ذلك بالاشياء اللينة الرطبة أي اكلوا الدنيا أكل الإبل نبات الربيع و في نباته ما يهلك». (راوندی، ۱۴۰۶: ۱/ ۱۲۹) آنچه از عبارت فوق برداشت می‌گردد، این است که شارح بین کلمه «خضم» و «قضم» - که ابدال در فاء‌الفعل کلمه واقع شده است - تفاوت قایل شده است؛ هرچند هر دو کلمه، اشاره به نوعی خوردن دارند. او متذکر می‌شود که «خضم» برای خوردن چیزهای نرم استفاده می‌شود و «قضم» برای خوردن چیزهای سخت و خشک؛

علاوه بر آن شارح اشاره می‌کند، که «قضم» برای خوردن، به وسیله‌ی کناره‌های دندان است و «خضم» برای خوردن با تمام دهان. او همچنین در عبارت: «يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي أِبِي تَعَرَّضْتَ أُمِّ إِيَّيَّ تَشَوَّقْتَ لَأَحَانَ حِينُكَ هَيْهَاتَ...» (رضی، بی‌تا: حکمت ۷۷) می‌گوید: «و روی بالقاف أيضا من الشوق، و هو نزاع النفس الى الشيء، ... و تشوفت الجارية: تزینت». (راوندی، ۱۴۰۶: ۳/۲۹۷) در این جا شارح، با اشاره به اختلاف معنای کلمات «شوق» و «شوف»، به ابدال در لام الفعل کلمه اشاره می‌کند؛ «شوف» به معنای آشکار نمودن و هم‌چنین آرایش نمودن است، در حالی که «شوق» دلالت بر تعلق چیزی به چیز دیگر دارد و اشتیاق و کشش نفس به چیزی است. (راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۱۷۸، ۲/۴۲، ۳/۱۱۴)

۲.۶.۵ ابدال در حرکت

قسم دیگری از ابدال و تغییر در کلمه، تغییر در حرکات است که این ابدال از نظر شارح، در واژه‌شناسی و تعیین معنای صحیح کلمه تأثیر بسزایی دارد. برای نمونه وی در عبارت: «وَمَا عَلَيَّ إِلَّا الْجُهْدُ وَ لَوْ أَشَاءُ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ» (رضی، بی‌تا: خطبه ۱۷۸) می‌نویسد: «والجهد المشقة و الجهد الطاقه». (راوندی، ۱۴۰۶: ۲/۱۷۳) شارح در این عبارت، به بیان ابدال در حرکت کلمه «جهد» اشاره کرده و معانی آن را با توجه به تغییر حرکت در ابتدای کلمه بیان می‌کند.

او همچنین در شرح عبارت: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَخْبِرُكُمْ عَنْ أَمْرِ عُثْمَانَ حَتَّىٰ يَكُونَ سَمْعُهُ كَعْيَانِهِ إِنَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلَيْهِ...» (رضی، بی‌تا: نامه ۱) می‌گوید: «و قوله ان الناس طعنوا عليه هذا باللسان و مضارعه على يفعل بضم العين و اذا كان الطعن باللسان فالمضارع بفتح العين». (راوندی، ۱۴۰۶: ۳/۱۲) شارح در این بیان، با توجه به ابدال صورت گرفته در واژه «طعن» (به معنای ضربه زدن) آن را بر دو معنای مختلف دانسته و بیان می‌کند که وقتی مضارع فعل «طعن» به ضم عین الفعل باشد (طَعَنَ يَطْعُنُ) در این صورت طعن، با دهان است و هنگامی - که مضارع آن به فتح عین الفعل باشد (طَعَنَ يَطْعَنُ) در این صورت طعن، با نیزه است. وی در شرح عبارت: «قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ وَ خَبَرَ الضَّمَائِرَ لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ...» (رضی، بی‌تا: خطبه ۸۶) نیز می‌گوید: «و قوله و خبر الضمائر بفتح الباء أي امتحن و روی و خبر بالكسر أي علم». (راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۳۵۷) شارح در این فراز، به ابدال حرکت در فعل «خبر» اشاره کرده و با تغییر در عین الفعل آن، دو معنای متفاوت را ذکر می‌کند. به این معنا که اگر عین الفعل را به فتح بخوانیم، معنای آن امتحان و اختبار است و اگر آن را به کسر

بخوانیم، به معنای علم و دانش است. (راوندی، ۱۴۰۶: ۲/۳۲۵، ۳/۴۰۱) توجه به مواردی که ذکر شد، نشان می‌دهد که شارح، به موضوع ابدال در حروف و حرکات، توجه شایانی داشته و در روش واژه‌شناسی خود به بررسی این تغییرات از جهت معنایی و کشف مراد کلام اهتمام داشته است.

۷.۵ توجه به اعلال و ادغام در کلمات

یکی از ویژگی‌هایی که در بحث واژه‌شناسی مورد توجه بوده و شناخت آن در فهم معنای واژگان تأثیر گذار است، بحث اعلال و ادغام در کلمات است. اعلال^۲ و ادغام^۳ از جمله مواردی است که در ساختمان کلمه، تغییر ایجاد کرده و عدم توجه و شناسایی آن، درک متفاوتی را از معنای کلمه به وجود می‌آورد. از این رو، قطب‌الدین راوندی در تبیین کلمات نهج‌البلاغه، به این مهم توجه داشته و در مسیر واژه‌شناسی به تغییرات معنایی موجود در کلمات، اشاره می‌کند. این اشارات، عمدتاً در دو بخش اعلال و ادغام کلمه صورت گرفته است که برای نمونه‌های مربوط به اعلال می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد. (راوندی، ۱۴۰۶: ۳/۹۸ و ۱۴۹)

شارح در عبارت: «وَقَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمَا وَعَلَى مَنْ فِي حَيْزِكُمَا مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ» (رضی، بی‌تا: نامه ۱۳) معتقد است که اصل کلمه «حَیْرٌ»، از ریشه «حاز» بوده و اصل کلمه «حَیْرٌ» بر وزن «فَعِيلٌ» است؛ در این کلمه، حرف یاء حرف اصلی و ساکن است که بر اساس قاعده اعلال، حرف واو به حرف یاء، تبدیل شده و در نهایت، بر اثر قرار گرفتن دو حرف یاء در کنار هم، به ادغام انجامیده است. (راوندی، ۱۴۰۶: ۳/۳۵) وی در عبارت: «تَقْصُرُ دُونَهَا الْأَنْوُقُ وَيُحَادِي بِهَا الْعَيْبُوقُ» (رضی، بی‌تا: نامه ۶۵) و در خصوص واژه «عَيْبُوقُ» بر این باور است که در این کلمه حرف واو و یاء، بدون فاصله، در کنار هم قرار گرفته‌اند و حرف یاء، اصلی و ساکن می‌باشد؛ سپس بر اساس قاعده اعلال، حرف واو به یاء تبدیل شده و در نهایت، بر اثر کنار هم قرار گرفتن دو حرف یاء، ادغام انجام گرفته و کلمه‌ی نهایی «عَيْبُوقُ» گردیده است. (راوندی، ۱۴۰۶: ۳/۲۴۴)

اما برای نمونه‌های مربوط به ادغام می‌توان به مثال‌های ذیل اشاره کرد (راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۲۱۸ و ۲/۴۱۶، ۳/۴۳) چنان که شارح در عبارت: «وَالْمُعْذِرِينَ فِيهِ» (رضی، بی‌تا: خطبه ۱۷۴) به کلمه‌ی «المُعْذِرِينَ» اشاره کرده و اصل آن را «متعذر» دانسته است که به جهت نزدیکی مخارج حروف، دو حرف تاء و ذال، این دو حرف در هم ادغام شده و «مُعْذِرٌ»

خوانده می‌شود. (راوندی، ۱۴۰۶: ۱۵۹/۲) وی همچنین در عبارت: «وَلَا تَضَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ النَّقْوَىٰ وَلَا تَرْفَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا» (رضی، بی‌تا: خطبه ۱۹۱) بیان می‌کند که اصل کلمه «اتقی»، «اوتقی» است که حرف واو به علت مکسور بودن حرف قبلش، به یاء تبدیل شده (ایتقی)؛ و سپس حرف یاء به حرف تاء تبدیل (اتتقی) و در نهایت، دو حرف تاء که در مجاورت هم قرار گرفته‌اند در هم ادغام شده است. (راوندی، ۱۴۰۶: ۲/۲۲۳)

۶. نتیجه‌گیری

با بررسی روش لغوی قطب‌الدین راوندی در شرح نهج‌البلاغه، می‌توان گفت که وی افزون بر بهره‌گیری از روش‌های گوناگونی همچون تاریخی، فقهی، ادبی و بلاغی، به تفسیر و تبیین غرائب الفاظ نهج‌البلاغه نیز عنایت ویژه‌ای داشته است؛ به گونه‌ای که شرح خود را بر بنیان شرح لغوی، استوار ساخته است. او در شرح مفردات، گاه معنای لفظ را از معاجم لغوی و یا صرفاً با استناد به نام لغت‌دان نقل می‌کند و در بیشتر موارد بدون استناد به منبع و نام لغوی و عمدتاً به روش تقلیدی به شرح واژه پرداخته است. بر همین اساس، جهت دریافت معانی و مراد امیرالمومنین (ع) از واژگان نهج‌البلاغه، به گوهر و روح معنا، فروق اللغة، مترادف واژگان، معانی و واژگان اضداد، بیان معنای مشترکات لفظی و گزینش ارجح، ابدال و ادغام و اعلال در لغت عنایت داشته و از آن کمک گرفته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی از نمونه‌های بیشتر نک: کتاب صحاح اللغة ۲۷۲ مورد (از جمله: راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۷۳ و جوهری، ۱۳۷۶: ۱۱۵۸/۳؛ راوندی، ۱۴۰۶: ۲۶۹/۱ و جوهری، ۱۳۷۶: ۱/۲۸۵؛ راوندی، ۱۴۰۶: ۱۶۶/۲ و جوهری، ۱۳۷۶: ۱۳۰۶/۳) کتاب تهذیب اللغة ۳۱ مورد (از جمله: راوندی، ۱۴۰۶: ۲۴۳/۲ و ازهری، ۱۴۲۱: ۱۷۹/۸؛ راوندی، ۱۴۰۶: ۲۵۷/۳ و ازهری، ۱۴۲۱: ۲۱۶/۱۳) کتاب جمهره اللغة ۸ مورد (از جمله: راوندی، ۱۴۰۶: ۳۹۸/۱ و ابن درید: ۱۹۸۸: ۲/۱۰۹۶؛ راوندی، ۱۴۰۶: ۳۵۴/۲ و ابن درید، ۱۹۸۸: ۱۱۸/۱) کتاب معجم مقاییس اللغة ۴ مورد (از جمله: راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۲۹۰ و ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۴۱۲؛ راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۳۲۴ و ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۶/۶) کتاب المحيط فی اللغة ۳ مورد (از جمله: راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۲۱۳ و صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۶۰/۶؛ راوندی، ۱۴۰۶: ۱/۳۲۳ و صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۱/۴۲۰).

۲. اعلال عبارتست از: "تغییر در چهار حرف و، ا، ی، ا به صورت حذف، قلب و یا ساکن نمودن حرف عله به جهت زیباتر شدن کلمه و در نهایت آسان‌تر شدن ادای آن"؛ (یعقوب، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

۳. ادغام عبارتست از: "داخل کردن حرفی در حرف دیگری که همانند و همجنس حرف اول باشد مشروط به آنکه متصل به یکدیگر بوده و حرف اول ساکن و حرف دوم متحرک باشد به جهت زیبایی در لغت و سهولت در تلفظ"؛ (یعقوب، ۱۳۸۸: ۳۳).

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸ م). *جمهره اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین.

ابن فارس، أبو الحسین احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة*، عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق). *تهذیب اللغة*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

پرجم، اعظم و نصرالله شاملی. «تداخل معنایی واژگان مترادف در ادبیات جاهلی و واژگان قرآن»، *فصلنامه مطالعات اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۸۹*.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ق). *الصحاح*، احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.

خویی، میرزا حبیب الله (۱۳۵۸ ش). *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، سیدابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه.

راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۶ ق). *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، عبداللطیف کوهکمری، قم: مکتبه آیه الله المرعشی العامه.

رضی، محمد بن حسین (بی تا). *نهج البلاغه*، صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجره.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹ ق). *أساس البلاغه*، بیروت: دار صادر.

صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ ق). *المحیط فی اللغة*، محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.

صالح، صبحی (۱۳۷۹ ق). *دراسات فی فقه اللغة*، بیروت: دار العلم.

طباطبایی، محمدکاظم (۱۳۹۳ ش). *منطق فهم حدیث*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ ق). *الفروق فی اللغة*، بیروت: دارالآفاق الجدیده.

مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۲ ش). *روش فهم حدیث*، تهران: انتشارات سمت.

منتجب‌الدین، علی بن عبیدالله (۱۳۶۶ ش). *الفهرست*، سیدجلال‌الدین محدث ارموی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی العامه.

٩٨ پژوهش‌نامه علوی، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ١٣٩٧

نايل احمد، محمد (١٤٢٠ ق). «الإبدال»، مجمع اللغة العربية، العدد الخامس و الثمانون.
يعقوب، اميل بديع (١٣٨٨ ش). موسوعه النحو و الصرف و الاعراب، تهران: انتشارات استقلال.